

اصول نقاشی ایرانی

اصول نقاشی ایرانی

1 - برای نگارگر سنتی ، ذهنیت ، اندیشگونی و تفکر و درونگری همیشه شکل غالب را در هنر داشته است .

2 - با پیروی کامل از مفهوم منفصل و گسسته از فضا نگارگر ایرانی توانست سطح دو بعدی مینیاتور را مبدل به تصویری از مراتب وجود سازد و موفق شد ببیند را از افق عادی و وجود مادی و وجدان روزانه خود به مرتبه ای عالی تر از وجود و آگاهی ارتقاء دهد و او را متوجه جهانی سازد مافوق این جهان جسمانی .

- هنرمند برای القای فضای مورد نظر ، پیوسته از فراز به فرود ، از برون به درون ، از چپ به راست و از فضای ایستا به فضای پویا در حرکت و نوسان است و مطابق با نیاز تصویری ، عوامل متعددی را با یکدیگر تنظیم و هماهنگ نموده و دنیای ویژه خود را عینیت بخشیده است .

- حرکت در نگارگری از سطحی است به سطح دیگر ، از افقی است به افق دیگر ولی نه به گونه ای که موجب انفصال کل تصویر و داستان گردد ، بلکه ، استفاده از خطوط ، سطوح و نقش ها ، به گونه ای تنظیم و هماهنگ گشته که فضایی منسجم از یک مضمون به دست می دهد .

3 - از دیگر ویژگیهای قابل ملاحظه در نگارگری سنتی ایران پرداختن و به تصویر در آوردن عالم خیال و فضای مثالی است، اصولاً نگارگر ایرانی ، از گذشته بسیار دور ، توجهی به بدیهیات نداشته است. او همواره طبیعت را به صورتی که در عالم خیال تصور

می کند به تصویر در می آورد ، نه آن گونه که می بینید . و این به لحاظ عدم توانایی او نبوده ، بلکه به این جهت است که او مایل بوده است نه جهان ملموس بلکه دنیایی مثالی که فارغ از مسایل عادی زندگی است به تصویر کشد .

تیتوس بورکهارک در این زمینه می گوید «کلاً مینیاتور ایرانی ... در پی آن نیست که جهان مادی را آن گونه که به حواس می آید با همه ناهماهنگی ها و زشتی ها و تصادفات نا مطبوع آن مجسم کند.»

بعنوان مثال اسب در نگارگری ، یکی از افراد نوع خویش نیست ، بلکه اسب ممتاز عالم مثل است .

- کوشش او در خلق و القای هر چه بیشتر زیبایی و تفهیم آن چیزی است که نقاش

خود می اندیشد یا تصور می کند که بیننده اثر او آرزوی دیدار آن را دارد .

4 - در نگارگری ایرانی - دید متمرکز و نقطه عطف نقاشیهای غربی وجود ندارد و به جای

آن سطوح - خطوط - رنگها و فضا بصورت منتشر تنظیم می شود و چشم در جای جای تصویر به حرکت در می آید .

5 - در سنت نگارگری - تیره گی بر فضای تصویر حاکم نبوده است حتی در

مواردی که موضوع نگاره ، دال بر خبری از مرگ و فاجعه است ، با اعتقاد بر این اصل که

روح انسان پس از مرگ به دنیای افضل عروج می کند ، فضا منیر و رنگ ها (هر چند با

توجه به موضوع ، به طیف خاکستری های رنگین نزدیک گشته اند) دارای تالو لازم اند .

6 - هرگز در پی رعایت تناسبات طبیعی اندام نیست و به عوض کوشش دارد تا فضای تصویر را از نظر ترکیب بندی تناسب لازم بخشد .

7 - بیننده با حضور کانونی و متمرکز انسان روبرو نیست و انسان جزء خردی از اجزای هماهنگ و موزون اثر است .

8 - نقاشی ایرانی پیوند با ادبیات و کتاب آرایبی دارد و نوعی روایتگری است .

- موضوعهایی که برای نگارگری انتخاب گردیده اکثراً مربوط به داستانهای حماسی است و نبرد قهرمانان ایران باستان در شاهنامه و یا داستهای اخلاقی در کلیله و دمنه و خمسه نظامی و گلستان سعدی .

9 - « نگارگری » ایرانی دارای حرکت است از افقی به افق دیگر ، بین فضای دو بعدی و سه بعدی ، لکن هیچگان این حرکت منجر به فضای سه بعدی محض نمی شود .

10 - مفهوم نور به کلی تغییر می کند ، نور تابع قوانین طبیعت نیست ، به همین دلیل تقریباً سایه ای در آثار هنرمندان این سبک وجود ندارد . یک نور گسترده و یکدست روی اشیاء وجود دارد .

- نقاش ایرانی در سطح آثارش از نور به طور یکسان بهره می گیرد ، برخلاف

نقاشان غربی که با توجه به جهت و تمرکز نور در بخشی از تابلو موضوع اصلی را

مشخص می کنند . در نقاشیهای ایرانی ، کل اثر از روشنی یکسانی برخوردار است .



ProjectCenter

www.ProjectCenter.ir

📷 | @projehcenter

📍 | @projehcenter_ir